

# Lesson 1

## PART 4

(Pages 28 - 33)

Grammar - See Also

### واژگان درس Vocabulary

<p><b>live</b> /adj./ <span style="float:right">زنده</span></p> <p>In this way, the number of <b>live</b> endangered plants will increase.</p> <p>«به این ترتیب تعداد گیاهان زنده در معرض خطر افزایش خواهند یافت.»</p>	<p><b>bread</b> /n./ <span style="float:right">نان</span></p> <p>You are fat. You shouldn't eat <b>bread</b> and rice every day.</p> <p>«شما چاق هستید. شما نباید هر روز نان و برنج بخورید.»</p>
<p><b>cultural</b> /adj./ <span style="float:right">فرهنگی</span></p> <p>There are many <b>cultural</b> differences between France and Japan.</p> <p>«تفاوت‌های فرهنگی بسیاری بین فرانسه و ژاپن وجود دارند.»</p>	<p><b>kilo</b> /n./ <span style="float:right">کیلو</span></p> <p>My father is going to buy three <b>kilos</b> of tea.</p> <p>«پدرم قصد دارد سه کیلو چای بخرد.»</p>
<p><b>uncountable</b> /adj./ <span style="float:right">غیر قابل شمارش، شمارش‌ناپذیر</span></p> <p>There are many <b>uncountable</b> words for food in English.</p> <p>«تعداد زیادی کلمه‌های غیر قابل شمارش برای غذا در انگلیسی وجود دارند.»</p>	<p><b>meat</b> /n./ <span style="float:right">گوشت</span></p> <p>If you want to be healthy, don't eat much <b>meat</b>.</p> <p>«اگر شما می‌خواهید سالم باشید، زیاد گوشت نخورید.»</p>
<p><b>bag</b> /n./ <span style="float:right">کیسه</span></p> <p>His father usually buys a <b>bag</b> of rice every week.</p> <p>«پدرش معمولاً هر هفته یک کیسه برنج می‌خرد.»</p>	<p><b>coffee shop</b> /n./ <span style="float:right">کافی‌شاپ، کافه تریا</span></p> <p>I met my old friend in a <b>coffee shop</b> after years.</p> <p>«دوسه قدیمی‌ام را بعد از سال‌ها در یک کافی‌شاپ ملاقات کردم.»</p>
<p><b>slice</b> /n./ <span style="float:right">قاج [میوه]، بُرش [کیک، نان و ...]</span></p> <p>Do you like to eat a <b>slice</b> of pizza?</p> <p>«آیا مایلید یک بُرش (تکه) پیتزا بخورید؟»</p>	<p><b>order</b> /v./ <span style="float:right">سفارش دادن</span></p> <p>The man <b>ordered</b> himself a cup of coffee and a sandwich.</p> <p>«آن مرد برای خودش یک فنجان قهوه و یک ساندویچ سفارش داد.»</p>
<p><b>piece</b> /n./ <span style="float:right">قطعه، تکه</span></p> <p>The child ate some <b>pieces</b> of banana.</p> <p>«آن بچه چند تکه موز را خورد.»</p>	<p><b>glass</b> /n./ <span style="float:right">لیوان</span></p> <p>Drink a <b>glass</b> of orange juice every day.</p> <p>«هر روز یک لیوان آب پرتقال بنوشید.»</p>
<p><b>go shopping</b> <span style="float:right">به خرید رفتن، خرید کردن</span></p> <p>Don't spend all your money when you <b>go shopping</b>.</p> <p>«وقتی شما به خرید می‌روید، همه پولتان را خرج نکنید.»</p>	<p><b>wrongly</b> /adv./ <span style="float:right">به غلط، به اشتباه، اشتباهاً</span></p> <p>The student translated some sentences <b>wrongly</b>.</p> <p>«آن دانش‌آموز تعدادی از جمله‌ها را به غلط ترجمه کرد.»</p>
<p><b>bottle</b> /n./ <span style="float:right">بطری، شیشه</span></p> <p>They were thirsty and asked for three <b>bottles</b> of water.</p> <p>«آن‌ها تشنه بودند و تقاضای سه بطری آب کردند.»</p>	<p><b>traffic</b> /n./ <span style="float:right">ترافیک، رفت‌وآمد</span></p> <p>There was a lot of <b>traffic</b> on the way to work this morning.</p> <p>«امروز صبح در مسیر کار، ترافیک زیادی (سنگینی) وجود داشت.»</p>
<p><b>sugar</b> /n./ <span style="float:right">شکر، قند</span></p> <p>Do you take <b>sugar</b> in your coffee?</p> <p>«آیا شما در قهوه‌تان شکر می‌ریزید؟»</p>	<p><b>soup</b> /n./ <span style="float:right">سوپ</span></p> <p>Her mother is cooking vegetable <b>soup</b> now.</p> <p>«الآن مادرش در حال پختن سوپ سبزیجات است.»</p>
<p><b>loaf</b> /n./ <span style="float:right">[واحد شمارش نان] قرص</span></p> <p>His grandfather buys a <b>loaf</b> of bread early in the morning.</p> <p>«پدربزرگش صبح زود یک قرص نان می‌خرد.»</p>	<p><b>How much ...?</b> <span style="float:right">چقدر ...؟، چه مقدار ...؟</span></p> <p><b>How much</b> cheese do you eat every morning?</p> <p>«شما هر روز صبح چه مقدار پنیر می‌خورید؟»</p>

<b>melon</b> /n./	خریزه
In summer people usually eat <b>melon</b> .	
	«در تابستان مردم معمولاً خریزه می‌خورند.»
<b>watermelon</b> /n./	هندوانه
Farmers grow <b>watermelon</b> in this area.	
	«کشاورزان در این منطقه هندوانه پرورش می‌دهند.»
<b>thousand</b> /number./	هزار
There were two <b>thousand</b> people over there.	
	«دو هزار نفر آن جا وجود داشتند.»

<b>Canadian</b> /n., adj./	کانادایی، اهل کانادا
These foreign tourists are <b>Canadian</b> .	
	«این گردشگران خارجی، کانادایی هستند.»
<b>dollar</b> /n./	دلار
They will pay us in American <b>dollars</b> .	
	«آن‌ها (پول را) به ما به صورت دلار آمریکا پرداخت خواهند کرد.»

## ترجمه متن کتاب درسی

### «دستور زبان» Grammar

1) An endangered language is a language that has very few speakers. 2) Nowadays, many languages are losing their native speakers. 3) When a language dies, the knowledge and culture disappear with it. 4) A lot of endangered languages are in Australia and South America. 5) Some of them are in Asia and Africa. 6) The number of live languages of the world is around 7000, and many of them may not exist in the future. 7) Many researchers are now trying to protect endangered languages. 8) This can save lots of information and cultural values of people all around the world.

۱) یک زبان در معرض خطر، زبانی است که گویش‌وران بسیار کمی دارد. ۲) امروزه بسیاری از زبان‌ها در حال از دست دادن گویش‌وران بومی‌شان هستند. ۳) هنگامی که یک زبان از بین می‌رود، دانش و فرهنگ هم با آن ناپدید می‌شود. ۴) تعداد زیادی از زبان‌های در معرض خطر در استرالیا و آمریکای جنوبی هستند. ۵) تعدادی از آن‌ها در آسیا و آفریقا هستند. ۶) تعداد زبان‌های زنده جهان تقریباً ۷۰۰۰ است و بسیاری از آن‌ها ممکن است در آینده وجود نداشته باشند. ۷) بسیاری از محققان اکنون در حال تلاشند تا از زبان‌های در معرض خطر مراقبت کنند. ۸) این می‌تواند مقدار زیادی از اطلاعات و ارزش‌های فرهنگی مردم سراسر جهان را نجات دهد.

1) There are many uncountable words for food in English. 2) Native speakers often use words such as “a bag of”, “two slices of” or “a piece of” with uncountable nouns. 3) This usually happens when they go shopping. 4) They may ask for two bottles of water, a bag of sugar, a loaf of bread, or two kilos of meat. 5) In a coffee shop, they may order a cup of tea, a piece of cake, or a glass of juice. 6) If a foreign learner uses uncountable words wrongly, English speakers may not understand them well. 7) So when you learn English, be very careful about this important point.

۱) تعداد زیادی کلمه‌های غیرقابل شمارش برای غذا در انگلیسی وجود دارند. ۲) گویش‌وران بومی اغلب با اسم‌های غیرقابل شمارش کلمه‌هایی از قبیل «یک کیسه»، «دو برش» یا «یک قطعه» را استفاده می‌کنند. ۳) این معمولاً هنگامی که آن‌ها به خرید می‌روند رخ می‌دهد. ۴) آن‌ها ممکن است دو بطری آب، یک کیسه شکر، یک قرص نان یا دو کیلو گوشت را درخواست کنند. ۵) در یک کافی‌شاپ، آن‌ها ممکن است یک فنجان چای، تکه‌ای کیک و یا یک لیوان آب‌میوه را سفارش دهند. ۶) اگر یک فراگیر (زبان) خارجی کلمه‌های غیرقابل شمارش را اشتباه به کار ببرد، گویش‌وران انگلیسی ممکن است منظور او را به خوبی متوجه نشوند. ۷) بنابراین هنگامی که شما انگلیسی را یاد می‌گیرید، نسبت به این نکته مهم خیلی مراقب باشید.

## درسنامه

### اسم‌های قابل شمارش و غیرقابل شمارش: "Countable and Uncountable Nouns"

#### اسم‌های قابل شمارش: "Countable Nouns"

اسم‌های قابل شمارش را می‌توان به تعدادی که هستند شمارش کرد، پس «تعداد» دارند. در این صورت اگر اسم مفرد باشد، قبل از آن‌ها "a" یا "an" به کار می‌رود.

**یادآوری** اگر حرف اول اسم قابل شمارش مفرد یکی از حروف صدادار (a-e-i-o-u) باشد به جای "a" از "an" استفاده می‌شود.

⇒ He bought **a ruler**. «او یک خط‌کش خرید.»  
اسم قابل شمارش مفرد

⇒ The child ate **an ice-cream**. «آن بچه یک بستنی خورد.»  
اسم قابل شمارش مفرد

اگر اسم قابل شمارش به صورت جمع به کار برود، قبل از آن می‌توان هم از اعدادی که از "two" بیش‌تر باشند، استفاده کرد هم از کلمه‌هایی که در جدول زیر آمده است:

Numbers and Quantifiers	Plural Countable Nouns
اعداد و صفت‌های کمی	اسم‌های قابل شمارش جمع
two, three, four, five, ...	birds, erasers, men, children, ...
many	languages, students, ...
some	newspapers, mice, ...
a lot of / lots of	doctors, farmers, ...
several	animals, nurses, ...
a few	friends, cars, ...
few	dictionaries, wolves, ...

جدول شماره (۱)

⇒ We saw **a lot of animals** in the zoo. «ما در باغ وحش تعداد زیادی حیوان دیدیم.»  
اسم قابل شمارش جمع

⇒ The teacher bought **some dictionaries**. «آن معلم تعدادی فرهنگ لغت خرید.»

#### نحوه سؤالی کردن جمله با کلمه پرسشی "How many" (چه تعداد، چند تا)

برای این‌که تعداد اسم قابل شمارش را مورد سؤال قرار دهند، از کلمه پرسشی "How many" (چه تعداد، چند تا) طبق الگوی زیر استفاده می‌شود:

**How many + اسم قابل شمارش جمع + فعل کمکی + فاعل + فعل + ... ?**

⇒ **How many brothers do you have?** «شما چند (تا) برادر دارید؟»  
فعل فاعل فعل کمکی اسم قابل شمارش جمع

⇒ **How many notebooks does she need?** «او چه تعداد دفترچه نیاز دارد؟»

برای جواب دادن به سؤال‌هایی که با "How many" شروع می‌شوند، مراحل زیر را انجام می‌دهیم:

- حذف کلمه پرسشی "How many" و علامت سؤال جمله داده شده
- حذف فعل‌های کمکی "do / does / did" از جمله (سایر فعل‌های کمکی مانند "can, should, are, were, ..." حذف نمی‌شوند، بلکه جایشان با فاعل عوض می‌شود تا جمله از حالت سؤالی خارج شود.)

جمله را با فاعل و فعل شروع کرده و قبل از اسم قابل شمارش، یکی از موارد گفته شده در جدول شماره (۱) مانند "two, nine, many, a few, ..." را می‌آوریم.

## درسنامه

به سؤال‌های زیر با کلمه داخل پرانتز جواب دهید.

1. How many maps do you see on the wall? (five)

«چه تعداد نقشه را روی دیوار می‌بینید؟»

I see five maps on the wall.

اسم قابل شمارش جمع    فعل فاعل

«پنج نقشه را روی دیوار می‌بینم.»

2. How many erasers did you lose? (some)

«شما چه تعداد مداد پاک‌کن را گم کردید؟»

I lost some erasers.

«من تعدادی مداد پاک‌کن را گم کردم.»

### اسم‌های غیرقابل شمارش: "Uncountable Nouns"

همان‌طور که از اسم آن‌ها پیدا است، اسم غیرقابل شمارش را نمی‌توان شمارش کرد، پس «مقدار» دارند. بنابراین علامت جمع (s, es) نمی‌پذیرند و به صورت مفرد به کار می‌روند و همراه آن‌ها "a / an" هم به کار نمی‌رود. مهم‌ترین اسم‌های غیرقابل شمارشی را که تا کنون خوانده‌اید، عبارتند از:

اسم‌های غیرقابل شمارش: Uncountable Nouns							
air	هوا	fun	سرگرمی	oil	روغن	sugar	شکر
bread	نان	gold	طلا	oxygen	اکسیژن	tea	چای
butter	کره	health	سلامتی	paper	کاغذ	tennis	تنیس
cake	کیک	hair	مو	power	قدرت، نیرو	time	زمان
cheese	پنیر	homework	تکلیف	quality	کیفیت	traffic	ترافیک
coffee	قهوه	information	اطلاعات	rain	باران	water	آب
damage	صدمه	juice	آب‌میوه	respect	احترام	wood	چوب
electricity	برق	knowledge	علم، دانش	rice	برنج	work	کار
energy	انرژی	love	عشق	silver	نقره		
fat	چربی	milk	شیر	sleep	خواب		
fire	آتش	money	پول	snow	برف		
fruit	میوه	music	موسیقی	soup	سوپ		

جدول شماره (۲)

اسم‌های غیرقابل شمارش با کلمه‌های ذکر شده در جدول (۳) به کار می‌روند:

Quantifiers صفت‌های کمی	Uncountable Nouns اسم‌های غیرقابل شمارش	
some	مقداری	information, knowledge, ...
much	مقدار زیادی	rice, bread, ...
a lot of	مقدار زیادی	juice, milk,
lots of	مقدار زیادی	cake, tea, ...
a little	مقدار کمی	water, cheese, ...
little	مقدار بسیار کمی	power, traffic, ...

جدول شماره (۳)

## درسنامه

⇒ We need **lots of information** .

اسم غیرقابل شمارش

«ما مقدار زیادی اطلاعات نیاز داریم.»

⇒ There is **a little water** in the glass.

اسم غیرقابل شمارش

«در لیوان مقدار کمی آب وجود دارد.»

**نکته** "a lot" به معنای «خیلی، فراوان، زیاد» است و پس از آن اسم به کار نمی‌رود و معمولاً در انتهای جمله می‌آید.

⇒ I love my parents **a lot**.

«من والدینم را خیلی دوست دارم.»

### تذکره: "Hint"

نحوه شمارش (اندازه‌گیری) اسم‌های غیرقابل شمارش

بعضی از اسم‌های غیرقابل شمارش، به جز موارد گفته شده که بین همه آن‌ها مشترک است (مانند some, much, a little, ... به کار می‌روند و خود واحدهای شمارشی اختصاصی دارند که فقط مخصوص همان اسم مورد نظر است. این واحدهای شمارش با اعداد و "a, an" به کار می‌روند و خود واحدهای شمارش به صورت جمع هم به کار می‌روند. به جدول زیر که نحوه اندازه‌گیری (شمارش) اسم‌های غیرقابل شمارش را نشان می‌دهد، توجه کنید:

a bottle of (یک بطری)		two, three, ... bottles of	water
a cup of (یک فنجان)		two, three, ... cups of	tea, coffee
a glass of (یک لیوان)		two, three, ... glasses of	water, juice
a bag of (یک کیسه)		two, three, ... bags of	rice, sugar
a piece of (یک تکه)		two, three, ... pieces of	cake, paper
a slice of (یک قاچ / برش)		two, three, ... slices of	melon, watermelon, banana
a kilo of (یک کیلو)		two, three, ... kilos of	meat, rice
a loaf of (یک قرص)		two, three, ... loaves of	bread

جدول شماره (۴)

## درسنامه

⇒ My grandmother bought a **loaf of bread**.

اسم غیرقابل شمارش واحد شمارش نان

«مادربزرگم یک قرص نان خرید.»

⇒ His father buys **two kilos of meat** every week.

اسم غیرقابل شمارش واحد شمارش گوشت

«پدرش هر هفته دو کیلو گوشت می‌خرد.»

نحوهٔ سؤالی کردن جمله با کلمهٔ پرسشی "How much" (چقدر، چه مقدار)

برای این‌که مقدار اسم غیرقابل شمارش را مورد سؤال قرار دهند، از کلمهٔ پرسشی "How much" (چقدر، چه مقدار) استفاده می‌شود. الگوی سؤالی کردن با این کلمهٔ پرسشی به شکل زیر است:

How much + اسم غیرقابل شمارش + فعل کمکی + فاعل + فعل + فعل ...?

⇒ How much **money** did you spend in Isfahan?

فعل فاعل فعل کمکی اسم غیرقابل شمارش

«در اصفهان چه مقدار پول خرج کردید؟»

⇒ How much **time** do they need?

«آن‌ها چه مقدار وقت نیاز دارند؟»

برای جواب دادن به سؤال‌هایی که با کلمهٔ پرسشی "How much" شروع می‌شوند، مراحل زیر را انجام می‌دهیم:

① حذف کلمهٔ پرسشی "How much" و علامت سؤال جملهٔ داده شده

② حذف فعل‌های کمکی "do / does / did" از جمله (سایر فعل‌های کمکی مانند "is, was, can, ..." حذف نمی‌شوند، بلکه فقط جایشان با فاعل عوض می‌شود تا جمله از حالت سؤالی خارج شود.

③ جمله را با فاعل و فعل شروع کرده و قبل از اسم غیرقابل شمارش، یکی از موارد گفته شده در جدول شماره (۳) مانند (some, a little, ...) و یا جدول شماره (۴) مانند (kilos / slices, ...) را می‌آوریم.

به سؤال‌های داده شده با توجه به کلمهٔ داخل پرانتز جواب دهید.

1. How much milk did you drink this morning? (a glass)

«امروز صبح چه مقدار شیر نوشیدید؟»

I drank a glass of milk this morning.

«امروز صبح یک لیوان شیر نوشیدم.»

2. How much meat does your friend buy every week? (two kilos)

«دوست شما هر هفته چه مقدار گوشت می‌خرد؟»

My friend (He) buys two kilos of meat every week.

«دوست من (او) هر هفته دو کیلو گوشت می‌خرد.»

**نکته** کلمهٔ "money" (پول) اسمی غیرقابل شمارش است و علاوه بر کلمه‌های جدول شماره (۳)، واحد شمارش آن "dollar" (دلار)، "Toman" (تومان)، "Euro" و ... می‌باشد که می‌توان آن‌ها را جمع بست.

⇒ He gained \$ 500 **dollars**.

«او پانصد دلار [پول] به دست آورد.»

⇒ "How much is it?" "It's 10,000 **tomans**."

«قیمت آن چند است؟» «آن ۱۰,۰۰۰ تومان است.»

## See Also

### اعداد: "Numbers"

**یادآوری** در دورهٔ اول متوسطه با اعداد آشنا شده‌اید. برای "a / an / one" که مفرد هستند، اسم بعد از آن‌ها هم باید اسمی "singular countable" (قابل شمارش مفرد) استفاده شود.

## درسنامه

### اسم‌های قابل شمارش مفرد: Singular Countable Nouns

a / one	car, bicycle, bird, man, chair, ...
an / one	eraser, apple, ear, umbrella, ...

در صورتی که عدد "two" یا بیش از آن باشد، بعد از آن‌ها اسمی به کار می‌رود که "plural countable" (قابل شمارش جمع) باشد.

اعداد: Numbers	اسم‌های قابل شمارش جمع: Plural Countable Nouns
two, three, ...	horses, apples, ...
eleven, nineteen, ...	trees, bags, ...
forty, eighty-two, ...	boxes, pieces, ...
one hundred, ...	children, men, ...
four thousand, ...	students, mothers, ...
ten billion, ...	dollars, Euros, ...

⇒ There are **ten boxes** on the table.

«روی میز ده جعبه وجود دارد.»

اسم قابل شمارش جمع

⇒ Did you see **one thousand books** in the library?

«آیا شما یک هزار کتاب در کتابخانه دیدید؟»

اسم قابل شمارش جمع

**نکته** در صورتی که همراه اسم، صفت به کار رود، صفت قبل از اسم (یا بعد از عدد) به کار می‌رود. اسم می‌تواند مفرد یا جمع باشد اما در انگلیسی صفت به صورت مفرد به کار می‌رود حتی اگر اسم جمع باشد.

⇒ We watched **an interesting movie**.

«ما یک فیلم جالب را تماشا کردیم.»

اسم مفرد صفت (مفرد)

⇒ We watched **ten interesting movies**.

«ما ده فیلم جالب را تماشا کردیم.»

اسم قابل شمارش جمع صفت (مفرد)

QUESTIONS

سوالات امتحانی درس



VOCABULARY

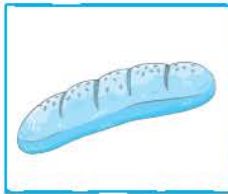
۱. کلمه‌های داده‌شده را در جای مناسب قرار دهید (دو کلمه اضافی است).

glass - thousands - wrongly - slice - order - cultural  
go shopping - how much

- 81 I knew he did his homework .....
- 82 We should respect ..... ceremonies of other countries.
- 83 Please be careful not to break the ..... of water.
- 84 She would like to ..... ten copies of this magazine.
- 85 I don't know ..... juice you need.
- 86 There are about ..... birds on the lake.

۲. با توجه به تصویرها، جای خالی را با کلمه مناسب کامل کنید.

- 87 Do you eat a loaf of ..... every morning?
- 88 Why don't you eat anything? Please eat a ..... of watermelon.



- 89 The child drank a ..... of water.
- 90 How much is a ..... of meat?



- 91 The man couldn't carry the ..... of rice, because it was heavy.



۳. جای خالی را با نوشتن کلمه‌ای مناسب و یا معلومات خود کامل کنید (ممکن است بیش از یک جواب صحیح باشد).

- 92 Sadly, nowadays many languages are losing their ..... speakers.
- 93 Did you watch the ..... program on TV?
- 94 They ..... some sandwiches for the guests yesterday.
- 95 We should understand the ..... of daily exercise.



۴. مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کنید.

96. The words such as "money, water and juice" are .....
- ① countable      ② cultural      ③ uncountable      ④ endangered
97. Do you know the number of ..... pandas around the world? They are endangered.
- ① interesting      ② live      ③ dead      ④ creative
98. If you take too much ..... in your tea, you may get fat.
- ① cheese      ② butter      ③ rice      ④ sugar
99. The shop didn't have the book I wanted. So I ..... it.
- ① ordered      ② protected      ③ existed      ④ began

۵. در هر گروه از کلمه‌ها، کدام کلمه با بقیه متفاوت است؟

100. man - mouse - meat - woman
101. sugar - meat - milk - bread
102. dollar - toman - pound - money
103. melon - cheese - bread - rice

## GRAMMAR



۶. یکی از موارد داخل پرانتز صحیح است. زیر آن خط بکشید.

104. Mina bought (a lot - a loaf of) bread yesterday morning.
105. Did your friend eat (a slice of - a lot) pizza?
106. You need (many - much) money for the party.
107. Are you going to buy (a piece of - a bag) sugar?
108. All people should drink (some - a few) milk every day.

۷. مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کنید.

109. Did you know that there are ..... live languages around the world?
- ① much      ② many      ③ a lot      ④ a little
110. "Do you have a lot of English dictionaries in your library?"
- "No, I have ....."
- ① lots of      ② a little      ③ a few      ④ many
111. .... foreign languages does your teacher know?
- ① How much      ② How old      ③ How many      ④ How tall
112. How much ..... do they use every month?
- ① apple      ② dollar      ③ car      ④ fruit

۸. با توجه به تصویرهای داده‌شده، به سؤال‌های زیر پاسخ کامل دهید.

113. How many trees do you see in the picture?
114. How much money does your friend need to buy the bicycle?



۹. با توجه به کلمه یا کلمه‌هایی که زیر آن‌ها خط کشیده شده است و یا با توجه به مفهوم جمله‌ها، برای پاسخ‌های داده شده، سؤال مناسب بنویسید.

115) ..... ?

My mother needs some sugar to bake the cake.

116) ..... ?

She translated a lot of magazines.

117) ..... ?

No, they borrowed lots of money yesterday.

118) ..... ?

No, the scientists spent a little time on the problem.

۱۰. با هر گروه از کلمه‌های درهم‌ریخته زیر، یک جمله صحیح بسازید.

119) mistakes - are - your homework - there - many - in - .

120) paper - does - how much - want - your friend - ?

121) in - take - how many - they - photographs - did - the forest - ?

122) spent - on - money - the journey - lots of - they - .

## ANSWERS

## پاسخ‌نامه تشریحی

۹۵. «value» «ما باید ارزش ورزش روزانه را درک کنیم.»

۹۶. گزینه (۳) - «uncountable» «کلمه‌هایی مانند «پول، آب و

آب میوه» غیرقابل شمارش هستند.»

۱ قابل شمارش فرهنگ

۳ غیرقابل شمارش در معرض خطر

۹۷. گزینه (۲) - «live» «آیا شما تعداد پاندهای زنده در سراسر جهان را

می‌دانید؟ آن‌ها در معرض خطر هستند.»

۱ جالب، جذاب زنده

۳ مرده خلاق

۹۸. گزینه (۴) - «sugar» «اگر شما شکر خیلی زیادی در چای‌تان بریزید،

شما ممکن است چاق شوید.»

۱ پنیر کره

۳ برنج شکر

۹۹. گزینه (۱) - «ordered» «آن مغازه کتابی را که می‌خواستیم، نداشت.

بنابراین آن را سفارش دادم.»

۱ سفارش دادن از ... محافظت کردن

۳ وجود داشتن شروع کردن

۱۰۰. «meat» «این کلمه غیرقابل شمارش و سایر کلمه‌ها قابل شمارش

هستند.»

۱۰۱. «milk» «این کلمه ماده خوراکی مایع است. سایر کلمه‌ها ماده

خوراکی جامد هستند.»

۸۱. «wrongly» «من می‌دانستم که او تکلیفش را به اشتباه انجام داد.»

۸۲. «cultural» «ما باید به مراسم فرهنگی کشورهای دیگر احترام بگذاریم.»

۸۳. «glass» «لطفاً مراقب باشید که لیوان آب را نشکنید.»

۸۴. «order» «او می‌خواهد که ده نسخه از این مجله را سفارش دهد.»

۸۵. «how much» «من نمی‌دانم شما چه مقدار آب میوه نیاز دارید.»

۸۶. «thousands» «تقریباً هزاران پرنده روی دریاچه وجود دارند.»

۸۷. «bread» «آیا شما هر روز صبح یک قرص نان می‌خورید؟»

۸۸. «slice» «چرا شما چیزی نمی‌خورید؟ لطفاً یک قاج (برش) از هندوانه بخورید.»

۸۹. «glass» «آن بچه یک لیوان آب را نوشید.»

۹۰. «kilo» «قیمت یک کیلو گوشت چقدر است؟»

۹۱. «bag» «آن مرد نتوانست آن کیسه برنج را حمل کند چون که سنگین بود.»

۹۲. «native» «متأسفانه امروزه، تعداد زیادی از زبان‌ها در حال از دست دادن گویش‌وران بومی‌شان هستند.»

۹۳. «live» «آیا شما برنامه زنده تلویزیون را تماشا کردید؟»

۹۴. «ordered» «آن‌ها دیروز برای مهمان‌ها تعدادی ساندویچ سفارش دادند.»

۱۱۳. I (we) see many (a lot of / lots of) trees in the picture.  
 «شما چه تعداد درخت در این تصویر می بینید؟»  
 «من (ما) تعداد زیادی درخت در این تصویر می بینم (می بینیم).»
۱۱۴. My friend (He) needs \$ 100 to buy the bicycle.  
 «دوست شما چه مقدار پول برای خریدن آن دوچرخه نیاز دارد؟»  
 «دوست من (او) ۱۰۰ دلار برای خریدن آن دوچرخه نیاز دارد.»
۱۱۵. How much sugar does your mother need to bake the cake?  
 «مادر شما به چه مقدار شکر برای پختن کیک نیاز دارد؟» «مادر من به مقداری شکر برای پختن کیک نیاز دارد.»
۱۱۶. How many magazines did she translate?  
 «او چه تعداد مجله را ترجمه کرد؟» «او تعداد زیادی مجله را ترجمه کرد.»
۱۱۷. Did they borrow a little money yesterday?  
 «آیا آن‌ها دیروز پول کمی را قرض کردند؟» «نه آن‌ها دیروز، پول زیادی را قرض کردند.»
۱۱۸. Did the scientists spend a lot of (lots of / much) time on the problem?  
 «آیا آن دانشمندان وقت زیادی را صرف آن مسأله کردند؟» «نه، آن دانشمندان وقت کمی را صرف آن مسأله کردند.»
۱۱۹. There are many mistakes in your homework.  
 «تعداد زیادی اشتباه در تکلیف شما وجود دارند.»
۱۲۰. How much paper does your friend want?  
 «دوست شما چه مقدار کاغذ می خواهد؟»
۱۲۱. How many photographs did they take in the forest?  
 «آن‌ها در جنگل چه تعداد عکس گرفتند؟»
۱۲۲. They spent lots of money on the journey.  
 «آن‌ها در سفر مقدار زیادی پول خرج کردند.»
۱۰۲. «money» «این کلمه به معنای «پول» است. سایر گزینه‌ها واحد شمارش پول هستند.»
۱۰۳. «melon» «این کلمه (خرزبه) میوه است. سایر کلمه‌ها مواد خوراکی غیر میوه هستند.»
۱۰۴. «a loaf of» «مینا دیروز صبح یک قرص نان خرید.»  
 واحد شمارش «bread» (نان) «loaf» است.
۱۰۵. «a slice of» «واحد شمارش «یک بُرش» از «pizza» کلمه «slice» است.»
- بعد از «a lot» (خیلی، زیاد) اسم به کار نمی‌رود.
۱۰۶. «much» «شما برای مهمانی پول زیادی نیاز دارید.»
- «money» (پول) اسمی غیرقابل شمارش است و همراه «much» (مقدار زیادی) می‌تواند به کار رود.
۱۰۷. «a bag» «آیا شما قصد دارید یک کیسه شکر بخرید؟»  
 یکی از واحدهای شمارش «sugar» کلمه «bag» است.
۱۰۸. «some» «همه افراد باید هر روز مقداری شیر بنوشند.»
- «milk» اسمی غیرقابل شمارش است که همراه «some» (مقداری) به کار می‌رود.
- «a few» (تعداد کمی) مخصوص اسم‌های قابل شمارش است.
۱۰۹. گزینه (۲) - «many» «آیا می‌دانستید که تعداد زیادی زبان زنده در سراسر جهان وجود دارد؟»
- «languages» کلمه‌ای قابل شمارش و جمع است. گزینه‌های (۱) و (۴) مخصوص اسم‌های غیرقابل شمارش است و بعد از گزینه (۳) اسم به کار نمی‌رود.
۱۱۰. گزینه (۳) - «a few» «آیا شما تعداد زیادی فرهنگ لغت انگلیسی در کتابخانه‌تان دارید؟» «نه، من تعداد کمی دارم.»  
 با توجه به این‌که جمله دوم با «No» شروع شده، باید از مخالف کلمه «many» (تعداد زیادی) یعنی «a few» (تعداد کمی) در جواب استفاده کرد.
۱۱۱. گزینه (۳) - «How many» «معلم شما چه تعداد زبان خارجی می‌داند؟»  
 با توجه به جمع بودن کلمه «languages»، کلمه پرسشی «How many» (چه تعداد) کامل‌کننده جمله است. صفت قبل از اسم (در این جمله «foreign») همیشه به صورت مفرد به کار می‌رود.
۱۱۲. گزینه (۴) - «fruit» «آن‌ها هر ماه چه مقدار میوه مصرف می‌کنند؟»  
 با توجه به این‌که «How much» (چقدر، چه مقدار) با اسامی غیرقابل شمارش به کار می‌رود، گزینه‌های (۱) و (۲) و (۳) همگی قابل شمارش هستند اما گزینه (۴) غیرقابل شمارش است.

# Lesson 1

## PART 5

(Pages 34 - 47)

Listening and Speaking - Pronunciation - Writing -  
What You Learned

### Vocabulary واژگان درس

<p><b>candle</b> /n./ شمع I'm looking for some birthday <b>candles</b>. «من دنبال تعدادی شمع تولد می‌گردم.»</p>	<p><b>second</b> /adj./ دوم، دومین The famous scientist was the <b>second</b> guest to arrive. «آن دانشمند مشهور دومین مهمانی بود که رسید.»</p>
<p><b>over there</b> آن‌جا، همان‌جا A: Where is my jacket? B: It's <b>over there</b>. «کُت من کجاست؟» «همان‌جاست.»</p>	<p><b>third</b> /adj./ سوم، سومین It is the <b>third</b> time I am in Art Museum. «سومین دفعه است که در موزه هنر هستم (آمدم).»</p>
<p><b>eraser</b> /n./ مدادپاک‌کن Be careful about your <b>eraser</b>. Don't lose it again. «مراقب پاک‌کنت باش. دوباره آن را گم نکنی.»</p>	<p><b>fourth</b> /adj./ چهارم، چهارمین Do you know what the <b>fourth</b> sentence is about? «آیا می‌دانید جمله چهارم درباره چیست؟»</p>
<p><b>pencil-sharpener</b> /n./ مدادتراش I can't find my <b>pencil-sharpener</b>. Can you help me find it? «من نمی‌توانم مدادتراشم را پیدا کنم. شما می‌توانید کمک کنید آن را پیدا کنم؟»</p>	<p><b>smart</b> /adj./ باهوش، با ذکاوت The <b>smart</b> student can solve hard math problems. «این دانش‌آموز باهوش می‌تواند مسأله‌های سخت ریاضی را حل کند.»</p>
<p><b>ruler</b> /n./ خط‌کش It is necessary for students to have <b>rulers</b> in math classes. «برای دانش‌آموزان ضروری است که در کلاس‌های ریاضی خط‌کش داشته باشند.»</p>	<p><b>borrow</b> /v./ قرض کردن، قرض گرفتن You can <b>borrow</b> up to ten books from the library at any one time. «شما می‌توانید در هر دفعه، تا ده کتاب را از کتابخانه قرض بگیرید.»</p>
<p><b>notebook</b> /n./ دفتر، دفترچه، دفتر یادداشت <b>Notebook</b> is a small book where you write things that you want to remember. «دفتر یادداشت، کتابچه‌ای کوچک است که مطالبی را که می‌خواهید به یاد آورید، روی آن می‌نویسید.»</p>	<p><b>turn on</b> /phr. v/ روشن کردن The room is dark. Could you <b>turn on</b> the light? «اتاق تاریک است. امکان دارد لامپ را روشن کنید؟»</p>
<p><b>sing</b> /v./ آواز خواندن The birds <b>were singing</b> in the jungle. «پرنده‌گان در جنگل در حال آواز خواندن بودند.»</p>	<p><b>song</b> /n./ آهنگ، ترانه The man told the story through <b>song</b>. «آن مرد داستان را با آهنگ گفت.»</p>
<p><b>first</b> /adj./ اول، اولین، نخستین January is the <b>first</b> month of the year. «ژانویه اولین ماه سال است.»</p>	<p><b>get a grade</b> نمره گرفتن، نمره کسب کردن Jessy <b>got</b> good <b>grades</b> on her exams. «جسی در امتحان هایش نمرات خوبی گرفت.»</p>
	<p><b>take a photograph</b> عکس گرفتن، عکس انداختن I <b>took</b> beautiful <b>photographs</b> of the amazing nature in Goleston Forest. «من از طبیعت شگفت‌انگیز جنگل گلستان عکس‌های زیبایی گرفتم.»</p>

**pick** /v./ انتخاب کردن، برگزیدن، دست‌چین کردن  
 You can **pick** a number from one to twenty.  
 «شما می‌توانید یک عدد از یک تا بیست را انتخاب کنید.»

**explanation** /n./ توضیح، شرح  
 The book opens with an **explanation** of why some languages are endangered.  
 «کتاب با این توضیح آغاز می‌شود که چرا برخی از زبان‌ها در معرض خطر هستند.»

**honestly** /adv./ صادقانه، حقیقتاً، راستش [را بخواهید]  
 I can't believe he got that money **honestly**.  
 «من نمی‌توانم باور کنم که او آن پول را صادقانه به دست آورد.»

**somewhere** /adv./ جایی، یک‌جایی  
 "Did she go to Spain last year?"  
 "No, I think she went **somewhere** else."  
 «آیا او سال گذشته به اسپانیا رفت؟» «نه، فکر کنم به جایی دیگر رفت.»

**at last** سرانجام، نهایتاً، بالاخره  
 She waited all week, and **at last** the letter arrived.  
 «او تمام هفته را منتظر ماند و سرانجام نامه رسید.»

## Workbook Vocabulary

### واژگان کتاب‌کار

**Belgium** /n./ بلژیک  
 His brother studies medicine in **Belgium**.  
 «برادرش در بلژیک پزشکی می‌خواند.»

**hint** /n./ توصیه، نکته، تذکر  
 Her mother gave her helpful **hints** on taking care of the baby.  
 «مادرش به او نکته‌های مفیدی درباره مراقبت از نوزاد ارائه داد.»

**suggest** /v./ توصیه کردن، پیشنهاد کردن  
 They **suggest** that the children should take their exams early.  
 «آن‌ها توصیه می‌کنند که بچه‌ها باید امتحان‌هایشان را زود بدهند.»

**plenty of** فراوان، زیاد، خیلی  
 They always gave us **plenty of** food to eat.  
 «آن‌ها همیشه به ما غذای فراوانی برای خوردن، می‌دادند.»

**extra** /adj./ اضافه، اضافی  
 The man asked for **extra** help for single parents.  
 «آن مرد برای والدین مجرد، تقاضای کمک اضافی کرد.»

**consider** /v./ ملاحظه کردن، مورد توجه قرار دادن  
 We are **considering** buying a new apartment.  
 «ما خرید یک آپارتمان جدید را مورد توجه قرار می‌دهیم.»

**add** /v./ ۱- اضافه کردن، ۲- [اعداد] جمع بستن  
 1. I will **add** your name to the list.  
 «من اسم شما را به لیست اضافه خواهم کرد.»  
 2. The little boy could **add** the numbers easily.  
 «آن پسر کوچک می‌توانست اعداد را به سادگی جمع ببندد.»

**day-to-day** روزانه، هر روز، روزمره  
 If you add a few of these ideas to your **day-to-day** language learning, you will improve.  
 «اگر شما تعدادی [کم] از این نظرها را به یادگیری روزمره زبانتان بگنجانید، پیشرفت خواهید کرد.»

**certainly** /adv./ حتماً، مطمئناً  
 I'm **certainly** never going there again.  
 «من مطمئناً هرگز دوباره آن جا نخواهم رفت.»

**improvement** /n./ پیشرفت، بهبود  
 We like to see further **improvement** over the next year.  
 «ما دوست داریم [که] در تمام سال آینده پیشرفت بیش‌تری را ببینیم.»

**label** /n., v./ ۱- برچسب، اتیکت، ۲- به... برچسب زدن  
 1. He will only wear clothes with a designer **label**.  
 «او فقط لباس‌هایی با برچسب طراح را به تن خواهد کرد.»  
 2. They **labelled** each box of the fruit with the farm's name.  
 «آن‌ها روی هر جعبه میوه را با نام مزرعه برچسب زدند.»

**pack** /n., v./ ۱- بسته، ۲- بسته‌بندی کردن  
 1. My friend bought a **pack** of three T-shirts.  
 «دوست من یک بسته از سه تی‌شرت را خرید.»  
 2. Jane **packed** her things before breakfast.  
 «جین وسایلش را قبل از صبحانه بسته‌بندی کرد.»

**item** /n./ مورد، قلم، فقره

The man is rich enough to pay for all the **items**.  
 «آن مرد به قدر کافی ثروتمند است که پول همهٔ اقلام را بپردازد.»

**beginner** /n./ مبتدی

A person who is starting to do or learn something is a **beginner**.  
 «شخصی که در حال شروع انجام کار یا یادگیری مطلبی است، مبتدی است.»

**make sure** مطمئن شدن، اطمینان داشتن

You should **make sure** that no one finds out about this.  
 «شما باید مطمئن شوید که هیچ کس این موضوع را متوجه نشود.»

**escape** /v./ فرار کردن

They went to the mountains to **escape** the summer heat.  
 «آن‌ها به کوهستان رفتند تا از گرمای تابستان فرار کنند.»

**grammar** /n./ دستور زبان، گرامر

First of all, you should check your spelling and **grammar**.  
 «اول از همه، شما باید املا و دستور زیانتان را بررسی کنید.»

**program** /n./ برنامه

The TV **program** on education attracted many students.  
 «این برنامهٔ تلویزیونی دربارهٔ آموزش (تحصیلات) بسیاری از دانش‌آموزان را جذب کرد.»

**decide** /v./ تصمیم گرفتن

They **decided** that four hospitals should close.  
 «آن‌ها تصمیم گرفتند که باید چهار بیمارستان را ببندند (بسته شوند).»

**be afraid** ترسیدن، نگران شدن

**Don't be afraid** to ask if you don't understand.  
 «اگر شما متوجه نمی‌شوید، از پرسیدن نترسید.»

**make a mistake** اشتباه کردن

The girl **made a mistake** in cooking rice.  
 «این دختر در پختن برنج [یک] اشتباه کرد.»

**confident** /adj./ مطمئن، با اعتماد به نفس

The company is **confident** of success.  
 «این شرکت از موفقیت، مطمئن است.»

**mention** /v./ ذکر کردن، ذکر شدن، اشاره کردن [که]

You **mentioned** in your e-mail that you might travel abroad.  
 «شما در پست الکترونیکی‌تان اشاره کردید که ممکن است به خارج سفر کنید.»

**appear** /v./ آشکار شدن، نمایان شدن

This problem first **appeared** in small cities.  
 «این مسأله ابتدا در شهرهای کوچک نمایان شد.»

**artist** /n./ هنرمند

Some of the **artists** donate their blood to those who need it.  
 «تعدادی از هنرمندان خونشان را به آن‌هایی که به آن نیاز دارند، اهدا می‌کنند.»

**quite** /adj./ ۱- تا حدودی، نسبتاً، ۲- کاملاً، به کلی

- The food in the restaurant is usually **quite** good.  
 «غذا در این رستوران معمولاً تا حدودی خوب است.»
- What she is suggesting is **quite** impossible.  
 «آن‌چه که او توصیه می‌کند کاملاً غیرممکن است.»

**access** /n., v./ ۱- دسترسی، ۲- دسترسی داشتن

- The police gained **access** through a window.  
 «پلیس از طریق پنجره، دسترسی پیدا کرد.»
- Users can **access** their voice mail easily.  
 «کاربران می‌توانند به سادگی به صدای الکترونیکی‌شان دسترسی داشته باشند.»

## درسنامه

### تلفظ: "Pronunciation"

#### فشار صوتی: "Stress"

**A:** منظور از "stress" در زبان، فشار صوتی است. به این معنا که کلمه‌هایی که دو بخش (syllable) یا بیش از دو بخش دارند، یکی از بخش‌های آن‌ها نسبت به سایر بخش‌ها با فشار صوتی بیش‌تری تلفظ می‌شود. در این موارد گفته می‌شود که فشار صوتی (stress)، روی آن بخش یا "syllable" خاص است. در مورد اعدادی که به صورت ده‌دهی هستند، این فشار صوتی روی بخش یا "syllable" اول است. یعنی بخش اول این اعداد با فشار صوتی بیش‌تری تلفظ می‌شوند که در زیر به صورت دایره بزرگ‌تر توپر نشان داده شده‌اند.

• twenty	• sixty
• thirty	• seventy
• forty	• eighty
• fifty	• ninety

⇒ We see **ninety** students in the yard.

«ما نود دانش‌آموز را در حیاط می‌بینیم.»

**B:** اعدادی که به "teen" ختم می‌شوند، "stress" آن‌ها روی بخش (syllable) دوم یا همان "teen" است. یعنی "teen" با فشار صوتی بیش‌تری تلفظ می‌شود که در زیر به صورت دایره بزرگ‌تر توپر نشان داده شده‌اند.

• thirteen	• seventeen
• fourteen	• eighteen
• fifteen	• nineteen
• sixteen	

⇒ There are **seventeen** oranges on the tree.

«هفده پرتقال روی درخت وجود دارند.»

## Writing

### جمله‌های ساده: "Simple Sentences"

در انگلیسی برای ساختن هر جمله، باید حداقل از یک فاعل (subject) و یک فعل (verb) استفاده کرد. چنین جمله‌ای جمله ساده (simple sentence) نامیده می‌شود.

#### ① فاعل: "Subject"

فاعل کسی یا چیزی است که معمولاً در ابتدای جمله خبری می‌آید و جمله درباره آن توضیح می‌دهد. فاعل عمدتاً کننده کار است.

فاعل به صورت شخص : Ali, Mr. Amini, The nurse, The farmers, ...

فاعل به صورت مکان : Iran, Tehran, The library, The house, The observatory, ...

فاعل به صورت حیوان : A tiger, Lions, Cheetahs, ...

فاعل به صورت شیء : A car, A computer, A telescope, ...

فاعل به صورت فاعلی : I, You, He, She, It, We, They

## درسنامه

### تذکره: "Hint"

فاعل جمله می‌تواند یک اسم باشد. این اسم به صورت شخص، مکان، حیوان، شیء یا ضمیر فاعلی به کار می‌رود. ضمیرهای فاعلی به جای اسم به کار می‌روند تا از تکرار آن جلوگیری کنند.

### ۲ فعل: "Verb"

آنچه که جمله، دربارهٔ فاعل بیان می‌کند فعل است. سال گذشته خواندید که فعل بیان انجام کار یا روی دادن حالتی است و فعل‌ها به دو دسته فعل‌های حرکتی (Action Verbs) و فعل‌های بیان حالت (State Verbs) به کار می‌روند. کلمه‌هایی مانند "go, come, play, swim, ..." از جمله فعل‌های حرکتی و کلمه‌هایی از قبیل "like, love, have, feel, ..." فعل‌های بیان حالت هستند.

⇒ The man fell down.

فعل فاعل (اسم)

«آن مرد افتاد (به زمین خورد).»

⇒ The house is old.

فعل فاعل (اسم)

«آن خانه قدیمی است.»

### تذکره: "Hint"

توجه داشته باشیم که حرف اول اولین کلمهٔ جمله با "capital letter" (حرف بزرگ) نوشته می‌شود و در انتهای جمله خبری، نقطه می‌آید.

⇒ Lions and tigers are dangerous.

فعل فاعل (اسم)

«شیرها و ببرها خطرناک هستند.»

⇒ This computer works very well.

فعل فاعل

«این کامپیوتر خیلی خوب کار می‌کند.»

⇒ They left early.

فعل فاعل

«آن‌ها زود رفتند.»

**نکته** برای پیدا کردن فاعل جمله از خود بپرسید که جمله دربارهٔ چه کسی (who) یا چه چیزی (what) صحبت می‌کند. جوابی که به این دو کلمهٔ پرسشی می‌دهید، فاعل جمله است. "Who" برای حذف فاعل انسان و "What" برای حذف فاعل غیرانسان به کار می‌رود.

⇒ Your father left.

Who left?      جواب ⇒ Your father.  
فاعل

«پدر شما رفت.»

«چه کسی رفت؟» «پدر شما.»

⇒ The bird is singing.

What is singing?      جواب ⇒ The bird.  
فاعل

«آن پرنده در حال آواز خواندن است.»

«چه چیزی در حال آواز خواندن است؟» «آن پرنده.»

**نکته** برای پیدا کردن فعل جمله، از خود بپرسید، جمله دربارهٔ فاعل چه چیزی می‌گوید. جوابی که به این سؤال می‌دهید فعل است که می‌تواند فعل (state verb) یا (action verb) باشد.

⇒ My father is sleeping.

What does the sentence say about my father?

My father is sleeping.

فعل

«پدرم در حال خواب است.»

«این جمله دربارهٔ پدرم چه چیزی می‌گوید؟»

«پدرم در حال خواب است.»

⇒ Some languages may die.

What does the sentence say about languages?

Some languages may die.

فعل

«بعضی از زبان‌ها ممکن است از بین بروند.»

«این جمله دربارهٔ بعضی زبان‌ها چه چیزی می‌گوید؟»

«بعضی از زبان‌ها ممکن است از بین بروند.»



## درسنامه

### ۳ مفعول: "Object"

یک جمله ساده (simple sentence) می‌تواند دارای مفعول (object) هم باشد. مفعول اسم یا ضمیر (مفعولی) است که عملی روی آن واقع می‌شود. جای مفعول بعد از فعل است.

ضمیرهای مفعولی	me	you	him	her	it	us	them
معنی	مرا - به من	تو (شما) را - به تو (به شما)	او را - به او (مذکر)	او را - به او (مؤنث)	آن را - به آن (شیء، حیوان)	ما را - به ما	آن‌ها را - به آن‌ها

⇒ The teacher is explaining the lesson. «معلم در حال توضیح دادن درس است.»

(مفعول اسم)

⇒ I didn't see them. «من آن‌ها را ندیدم.»

(ضمیر مفعولی)

### تذکره: "Hint"

برای پیدا کردن مفعول جمله، از خودتان بپرسید چه کسی (who) یا چه چیزی (what) است که عمل (verb) روی آن اثر می‌گذارد. معمولاً اگر جمله را با «چه کسی را» یا «چه چیزی را» سوالی کنید، جوابی که به این سوال می‌دهید، مفعول جمله است.

⇒ Mary was helping the old woman. «میری در حال کمک به آن خانم پیر بود.»

⇒ Who was Mary helping? "The old woman." «میری به چه کسی در حال کمک بود؟ «آن خانم پیر.»»

مفعول

⇒ Arnold is translating the magazine. «آرنولد در حال ترجمه آن مجله است.»

⇒ What is he (Arnold) translating? "The magazine." «او (آرنولد) در حال ترجمه چه چیزی است؟ «آن مجله.»»

مفعول

**توجه** یک جمله ساده می‌تواند دارای بخش‌های دیگری هم باشد که عمدتاً شامل قیده‌های تکرار، حالت، زمان و مکان می‌باشند. بنابراین اگر همه اجزای جمله را به دنبال هم قرار دهیم الگوی زیر برای جمله‌های ساده به دست می‌آید:

subject	auxiliary verb	adverb of frequency	verb	object	adverb of manner	adverb of place	adverb of time
فاعل	فعل کمکی	قید تکرار	فعل	مفعول	قید حالت	قید مکان	قید زمان
I	—	always	buy	fruit	carefully	in the store	every week.
You	don't	usually	drive	—	quickly	in the street.	—
The doctor	can't	—	travel	—	—	to Iran	every summer.
My friends	—	—	saw	the man	—	in the laboratory	yesterday.
The animals	are	—	eating	food	—	—	now.
The library	is	—	—	—	—	in this street.	—
The dictionary	—	—	attracted	many students.	—	—	—

## درسنامه

⇒ I usually watch TV carefully at home every day.

«من معمولاً هر روز در خانه تلویزیون را به دقت تماشا می‌کنم.»

قید زمان    قید مکان    قید حالت    مفعول    فعل    قید تکرار فاعل

بناباه ضرورت گوینده، جمله می‌تواند فقط شامل چند بخش از قسمت‌های فوق باشد. به عنوان مثال جمله می‌تواند بدون قید تکرار، قید مکان و یا ... به کار رود.

⇒ He fixed the car last night.

«او دیشب ماشین را تعمیر کرد.»

قید زمان    مفعول    فعل    فاعل

**توجه** برای تأکید بر قید زمان جمله می‌توان، آن را در ابتدای جمله هم نوشت.

⇒ This summer we will travel to Kashan.

«امسال تابستان، ما به کاشان سفر خواهیم کرد.»

**نکته** «قید حالت» به حالت و چگونگی انجام فعل (verb)، «قید مکان» به مکان انجام فعل و «قید زمان» به زمان انجام فعل اشاره می‌کند.

⇒ They use the computers easily in the office every day.

«آن‌ها هر روز در اداره از کامپیوترها به آسانی استفاده می‌کنند.»

قید زمان    قید مکان    قید حالت    فعل

## QUESTIONS

## سوالات امتحانی درس

### VOCABULARY



۱. کلمه‌های داده شده را در جای مناسب قرار دهید (دو کلمه اضافی است).

over - smarter - first - somewhere - picked - borrowed - notebook - something

- 123 Your friend ..... a bad time to talk to me.  
 124 I was the ..... to arrive at the party.  
 125 Do your homework in your ..... . I'll check it.  
 126 He ..... \$ 20 from his friend.  
 127 The girl is ..... than his brother.  
 128 I think I saw them ..... before.

۲. کلمه‌ها یا عبارت‌های ستون (A) را با ستون (B) جور کنید و حرف مربوطه را داخل پرانتز بنویسید (در ستون B دو جواب اضافی است).

(A)

- 129 get good ..... ( )  
 130 take ..... ( )  
 131 turn ..... the light ( )  
 132 at ..... ( )  
 133 pencil ..... ( )

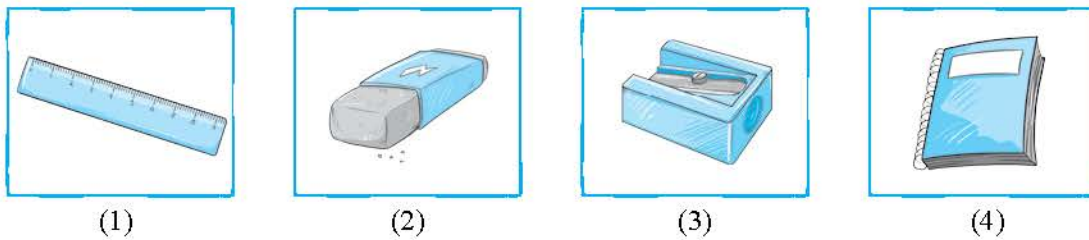
(B)

- a last  
 b from  
 c grades  
 d on  
 e -sharpener  
 f one  
 g photographs

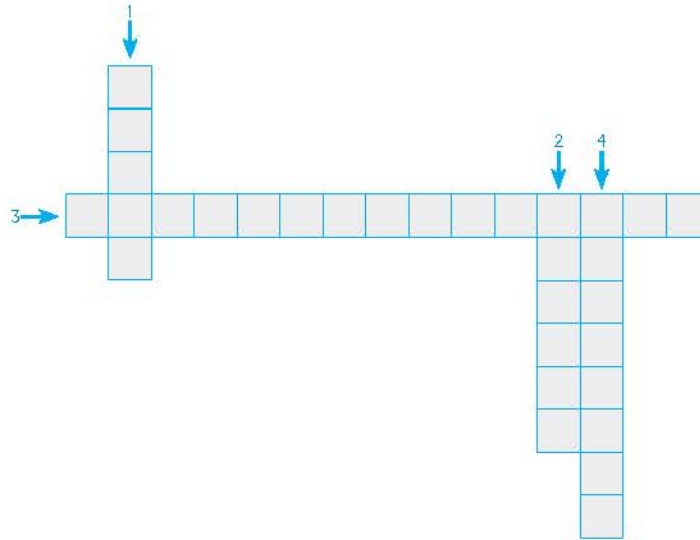
۳. مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کنید.

- 134) People usually use beautiful birthday ..... in their parties.  
 ① cradles                      ② erasers                      ③ rulers                      ④ candles
- 135) You should try to answer his questions .....  
 ① honestly                      ② rudely                      ③ impolitely                      ④ probably
- 136) What ..... did they give for being late?  
 ① translation                      ② invention                      ③ explanation                      ④ communication
- 137) The man gains a lot of money from his job. He is very .....  
 ① slow                      ② smart                      ③ tall                      ④ lazy

۴. باتوجه به تصویرهای داده‌شده جدول زیر را کامل کنید.



138



۵. جای خالی را با کلمه‌ای مناسب و با دانش خود کامل کنید.

- 139) The passengers waited a long time and at ..... the bus arrived.  
 140) The little child sang a ..... nicely in the party.  
 141) When I got over there, nobody was present. I was the ..... one.

WRITING



۶. برای جمله‌های زیر یک "subject" (فاعل) مناسب در جای خالی بنویسید.

- 142) ..... were doing their homework last night.  
 143) A lot of ..... in the zoo are wild.  
 144) Tomorrow morning ..... will visit Isfahan's historical sites.  
 145) ..... should keep their rooms neat.

۷. برای جمله‌های زیر یک "verb" (فعل) مناسب در جای خالی بنویسید.

- 146 I ..... German in that language institute.
- 147 Kind people ..... their blood to people who need it.
- 148 Smart students always ..... good grades.
- 149 My friend ..... me to his birthday party last week.

۸. برای جمله‌های زیر یک "object" (مفعول) مناسب در جای خالی بنویسید.

- 150 The students should drink some ..... every day.
- 151 My father is going to build a new ..... next year.
- 152 At night we turn on the ..... because it is dark.
- 153 When people heard about Edison's new ..... they got surprised.

۹. کدام یک از موارد زیر یک جمله هستند. در صورتی که جمله هستند آن‌ها را مجدداً به شکل صحیح (از نظر نگارشی و املائی) بازنویسی کنید.

- 154 is necessary for children .....
- 155 crying in his cradle .....
- 156 the passengers left the airport late .....
- 157 they picked Dave as their captain .....
- 158 the name of this flower .....
- 159 I can't find my glasses .....

۱۰. در جمله‌های زیر، اجزای مختلف جمله مثل فاعل، فعل، مفعول و ... را پیدا کنید و زیر آن‌ها خط بکشید و هر مورد را بنویسید.

- 160 The children were playing in the park between 8 and 10.
- 161 Tomorrow morning the scientists will open the new observatory.
- 162 Last month we took a lot of photographs of animals.
- 163 Monkeys usually carry their babies through jungles.

۱۱. با هر گروه از کلمه‌های درهم‌ریخته زیر، یک جمله صحیح بنویسید.

- 164 through - with - communicate - each other - languages - people -  
.....
- 165 do - on - how many - the wall - see - pictures - you -?  
..... ?
- 166 respect - the languages - we - all - cultures - should - and - .  
.....

۱۲. بر اساس ترتیب اجزای جمله، مناسب‌ترین گزینه را انتخاب کنید.

- 167
  - ① Good drivers drive well always on roads.
  - ② Always drive well on roads good drivers.
  - ③ Good drivers always drive well on roads.
  - ④ The roads always well drive good drivers.
- 168
  - ① Their friend such as Russain and Japanese some languages learned.
  - ② Their friend learned Japanese and some Russian such as languages.
  - ③ Some languages such as learned their friend Japanese and Russian.
  - ④ Their friend learned some languages such as Russian and Japanese.